



موضوع : دکتیرین مہدویت

دکتر تلوری

(جلسہ دوم مہدویت و تمدن نوین اسلامی - 95/1/26)

اولین بحثی که قصد این کلاس در مباحث مهدویت است، این است که فکر کنید. فکر کردن چیزی است که معمولاً در مدارس و دانشگاه‌های ما آموزش داده نمی‌شود و کماکان دانشجویان ما دانش آموز هستند. مسئله مهدویت، مسئله کوچکی نیست. یقیناً بعد از مسئله توحید، بزرگترین مسئله‌ای که ما با آن روبه‌رو هستیم مسئله مهدویت است. هیچ موضوعی به این اندازه اعتبار و منزلت ندارد. مثلاً ولایت فقیه یکی از شئون بحث مهدویت است. یعنی اگر مهدویت نبود ولایت فقیه دیگر مطرح نمی‌شد. در زمانی هم که انقلاب شد از امام خمینی به عنوان نایب امام زمان یاد می‌شد.

تمامی مباحث موجود در دین، در پرتو و ذیل مباحث مهدویت مطرح می‌شود. سالیان سال است که افراد در مباحث فکری تقلید می‌کنند، در حالیکه در اصول دین تحقیق بر افراد واجب است و نه تقلید! و مهدویت و ولایت نیز جزء اصول دین هستند و نه فروع.

در این موضوع، باید به شدت از خرافه پرستی پرهیز کنیم، متأسفانه در بین مردم و بزرگان این امر شایع است. به تعبیر شهید مطهری، خواص جامعه ما اکثراً عوام زده‌اند. یعنی خواص مطالبی را بیان می‌کنند که همان تفکر عامیانه و عوامانه‌ای است که در کشور وجود دارد. توصیه می‌کنم که از استادی به راحتی مطلبی را نپذیرید. این به خاطر این است که بعد از آن که ما در مورد مهدویت به اموری معتقد شدیم، قرار نیست در حد اعتقاد باقی بماند. و قرار است که بر آن اساس کاری انجام دهیم. البته اگر اثبات شود که باید کاری انجام دهیم. اگر استادی مباحثی در مورد مهدویت آموزش می‌دهد که در آن قرار نیست افراد کاری انجام دهند، باز هم تفکر کنید که واقعا باید کاری انجام شود یا خیر!

در مورد مباحث مهدوی باید خیلی فکر کنید. ممکن است که بعضی به راه ضلالت نیز برسند و اینطور نیست که هر کسی که فکر کند راه راست و ثواب را بیابد. بسیاری از کسانی که به راه ضلالت افتاده‌اند از طریق تفکرشان به این راه افتادند. بنابراین به صرف اینکه بنده استاد دانشگاه هستم و به اعتباری خداوند به بنده یا بانیان دوره داده است مباحث را بدون فکر قبول نکنید. زیرا این موضوع موضوعی کاملاً معرفتی است. در مباحث مهدوی ما قال مهم است، یعنی به چیزی که گفته می‌شود توجه کنید و نه به کسی که می‌گوید.

البته تفکر بدون مطالعه میسر نیست. برای فکر خوب باید زیاد مطالعه کرد، مخصوصاً در در بخشی که جنبه نقلی دارند. باید آیات و روایات خوانده شود، و گرنه مغلوب استاد می‌شوید و اگر استاد شما بر مسیر حقی بود شما هم مسیر حق را می‌روید. ولی اگر استاد در مسیر ناثواب حرکت کند، شما هم همینطور هستید.

تابع استاد بودن در بین مسلمانان هم شایع است. بالاخره داعش و طالبان، مسلمان هستند آنها هم به تبع بزرگانشان و اعتمادی که به ایشان دارند اعمال فجیعی انجام می‌دهند.

مقدمه

بزرگان ما ولایت را به صورت های گوناگونی تقسیم بندی می‌کنند. (به این دلیل از ولایت شروع می‌کنیم زیرا مهدویت در شیعه در بحث ولایت مطرح می‌شود. در اهل سنت مسئله مهدویت را از معاد شروع میکنند. زیرا زمانیکه در مورد قیامت صحبت می‌کنند، یکی از نشانه‌های آن ظهور مهدی موعود است. پس اعتقاد آنها و عام شیعیان اینطور فکر می‌کنند که مهدویت به قیامت چسبیده‌است. این طور نیست، بین مهدویت و قیامت فاصله است و این فاصله چند سال نیست، بلکه بسیار بیشتر است. بیشتر از زمان طی شده از خلقت آدم تا مهدویت. چون مهدویت آغاز راه است و عبارت «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَبِیْعَ الْأَنَامِ وَ نَصْرَهُ الْأَيَّامِ» اشاره بر همین موضوع دارد.

سنی‌ها در مسئله قیامت، مجبورند که به مهدویت اشاره کنند و برای تعجیل در فرج مهدی موعود هیچ برنامه ای ندارند و کاری انجام نمیدهند. یعنی مثل ما نیستند که می‌گوییم نظام جمهوری اسلامی را از باب مقدمه سازی تلقی میکنیم.

یکی از این تقسیم بندی ها که مطلوب ما است به این صورت است: مرتبه اول ولایت، ولایت در محبت است. مرتبه دوم ولایت، ولایت در معرفت است و مرتبه سوم، ولایت در اطاعت است.

در این تقسیم بندی نکات زیادی وجود دارد. از نظر کسانی که این تقسیم بندی را انجام داده‌اند محبت را مقدم بر معرفت می‌دانند (البته عدم معرفت و جهل مطلق منشا هیچ محبتی نیست. یک معرفت اجمالی لازم است که بعد آن بتوان محبت کرد. مثلاً باید بدانیم که امام زمانی وجود دارد تا بعد به ایشان محبت کرد).

اطاعت بعد معرفت قرار دارد. یعنی اطاعت در اندیشه شیعی دو مبنا دارد. یکی معرفت و دیگری محبت، اطاعتی که منشا از جهل دارد یا در آن هیچ گونه محبتی وجود ندارد، در تفکر شیعی جایی ندارد.

این تقسیم‌بندی، ناظر بر یک انسان شناختی است. استاد مطهری در کتاب انسان و ایمان بیان کرده‌اند که انسان یک اشتراک با حیوان دارد و یک امتیاز نسبت به حیوان دارد.

اشتراک با حیوان در جسم و جسمانیت است (غرایز) مثل شهوت و غضب. که در بین حیوانات انسان بیشتر از همه به پستانداران و مخصوصا به میمون نزدیک است.

اما امتیاز انسان نسبت به حیوان در دو جنبه است. یکی از جنبه دانش‌ها و بینش‌ها و دیگری از جنبه گرایش هاست. در جنبه‌ی دانش‌ها، کانونی که این دانش‌ها و بینش‌ها را تولید می‌کند، خیلی بیشتر از دانش‌ها و بینش‌هایی است که هر حیوانی دارد. این کانون، کانونی است به نام عقل.

کانونی که گرایش‌های متعالی را بوجود می‌آورد که در حیوانات وجود ندارد (مثلا محبت مادر به فرزند در حیوانات هم وجود دارد) قلب است.

بنابراین ما در دو جنبه به دلیل داشتن دو مرکز با حیوانات متفاوتیم. پس هم عقل ما باید درباره حضرت حجت مجاب شود و هم دل! درباره عقل نباید کسی را به دلیل اینکه مجاب نشده است تکفیر کنند. دل هم باید از محبت حضرت حجت سیراب شود. به همین دلیل باید خیلی مراقب محبتتان نسبت به خدا و امام زمان باشید. یکی از آثاری که گناهان دارند این است که عشق و محبت ما را نسبت به حضرت حجت نشانه می‌گیرند و باید خیلی مراقب این باشیم. پس تقوا این محبت به امام را افزایش می‌دهد. شهید سید محمد رضا حسن زاده، شهیدی است که در عملیات طریق البستان به شهادت رسیدند و بعد از چند ماه جسم ایشان را که کاملا سالم بود در خاکریزهایی که بعدا ساخته شده بود پیدا کرده بودند. پس ایشان کاری انجام داده بودند که باعث شده بود جسم ایشان پس از چندماه هم سالم بماند. ایشان در کنکور 58 شرکت کرده بودند و رتبه شان 23 شده بود. ایشان پیش استادی می‌روند و مشورت می‌کنند که من خیلی مردد هستم. اگر تهران بروم میتوانم آنجا دکتر بهشتی را ببینم (شهید بهشتی دو روز اهواز بودند و تمام بچه حزب اللهی‌های آنجا را شیفته خود کرده بودند)، امام را ببینم و ... اما اگر بروم تهران، از بچه‌های مسجد دور می‌شوم. من ایمانم را از بچه‌های مسجد می‌دانم و می‌ترسم اگر به تهران بروم ایمانم را هم از دست دهم. در نهایت به همین دلایل تهران نیامد!!

امروزه این حرف‌ها چقدر بین بین بچه حزب‌اللهی‌ها می‌ارزد؟! هیچ!! امروزه هیچ کس به فکر ایمان خود نیست. در حالیکه باید خیلی نگران ایمان، محبت و عشقتان به امام زمان و خدا باشید. الان دزد زیاد است. دزدانی که رهن ایمان و محبت ما هستند. اگر مثلا شما با کسی دوستی میکنید که باعث کاهش محبت شما به امام زمان می‌شود، آن دوستی را باید قطع کنید.

حال، عقل باید مجاب شود. مذهب تشیع، مذهب عقلانیت است و یکی از تهمت‌هایی که در عالم اسلام به شیعیان در طول تاریخ زده شده است این است که، این مذهب مذهب عقلانیت است.

قران سراسر دعوت به تعقل است و گاهی این دعوت تبدیل به سرزنش می‌شود که چرا تفکر نمی‌کنید! هرکس بیشتر تفکر کند، به خدا نزدیکتر می‌شود.

بعد از ولایت در محبت و ولایت در معرفت، ولایت در اطاعت است. اینطور نیست که کسی به خودی خود، ابتدا محبت پیدا کند و سپس معرفت پیدا کند. می‌شود کسی به فردی محبت داشته باشد، ولی معرفت نداشته باشد. می‌شود که کسی به فردی معرفت داشته باشد، ولی به ایشان محبت نداشته باشد. (مثلا سواد مستشرقین به اسلام خیلی بیشتر از ما است، زیرا در این زمینه بسیار مطالعه کرده‌اند، اما ایمان پیدا نکرده‌اند.) اما نمی‌شود کسی هم معرفت داشته باشد و هم محبت اما اطاعت نکند. همین که محبت و معرفت جمع شود، اطاعت هم می‌آید.

البته می‌شود که محبت تام وجود داشته باشد و به تبع آن اطاعت هم بیاید (مانند رابطه مادری که به دلیل علاقه زیاد، به حرف فرزند گوش میکند.) همچنین این امکان وجود دارد که معرفت هم به تنهایی وجود داشته باشد و به تبع آن اطاعت بیاید. (مانند کسانی که به بیماری دچار شده‌اند، به دلیل اینکه به این معرفت رسیده‌اند که دکتر می‌تواند او را مداوا کند به ایشان اعتماد می‌کنند.) اطاعت حتی گاهی با محبت‌ها و معرفت‌های کم هم حاصل می‌شود. مثلا افرادی که به جبهه‌ها میرفتند شاید اکثریت آنها به معرفت کاملی به امام دست پیدا نکرده بودند، اما از حرف ایشان اطاعت می‌کردند. ولی توجه کنید که اگر معرفت و محبت‌ها به اوج برسد، اطاعت هم به اوج خواهد رسید. این معنی همان روایت است که فرموده شده است که "یاران امام زمان مانند کنیزی هستند در مقابل امام زمان." منشا این که مانند کنیز هستند از جهل ایشان نیست، بلکه از معرفت آنها است.

گاهی منشا اطاعت نهایت جهالت است. مثلا افرادی که عملیات انتحاری انجام میدهند و دلیل آن را فرمان تشکیلات می‌دانستند!

یک سوال: تا به حال به این فکر کرده‌اید که اگر فردا امام زمان را ببینید چه می‌کنید؟

گاهی فکر کرده‌ام که در این شرایط شاید اصلا نزد امام نروم. اینکه اگر جلو بروم ایشان چه عکس العملی از خود نشان دهند ...

ممکن است ایشان از من رو بگیرند. ممکن است اصلا ایشان بنده را نشناسند و یا ...

همین الان نسبت ما با ایشان در محبت، معرفت و اطاعت چگونه است؟ ما چقدر مطیع امام زمان هستیم؟ طبیعتا کسی که گناه می‌کند با علم اینکه گناهی که انجام می‌دهد امام به آن رضا ندارند، نشان می‌دهد که مطیع نیستند.

در این جلسات، فرض بر این گذاشته شده است که شما از منبع دیگری در مورد ولایت در محبت و ولایت در معرفت آگاه شده‌اید و اینجا قرار است درباره ولایت در اطاعت صحبت شود.

ولایت در اطاعت

من وقتی به مرتبه سوم رسیدم، جرقه‌ای در ذهنم ایجاد شد که در چه چیزی باید از امام زمان اطاعت کنم؟ اینکه در چه چیزی معرفت پیدا کنم آسان بود. (فلسفه غیبت، فواید غیبت، فلسفه طول عمر امام، نشانه‌های ظهور، حوادث زمان ظهور، رجعت، دوران پس از ظهور، ارتباط بین مهدویت و ظهور و ...). وقتی به این موضوع فکر کردم که باید در چه چیزی اطاعت کنم، تمام جواب‌هایی که شنیدم و یا خواندم قانع‌کننده نبود. از کجا باید متوجه شوم که از چه چیزی باید اطاعت کنم؟ وقتی امام حرفی نمی‌زند! وقتی صدای ایشان، تصویر ایشان به ما نمی‌رسد!!! اگر بگویند که به تمام دستوراتی که در قرآن و روایات وجود دارد و از امامان دیگر به جا مانده همه امر امام زمان نیز هست و به آنها عمل کنید. آن زمان این سوال ایجاد می‌شود که پس دیگر چه نیازی به امام زمان است؟ قرآن که وجود دارد، دستورات اهل بیت قبلی هم که وجود دارد، پس وقتی تمام دستورات وجود دارد پس دیگر چه نیازی به امام زمان است؟؟ اینجا این سوال ایجاد می‌شود که آیا امام زمان حرف دیگری هم دارند؟؟ (وقتی قضیه‌های A، غیر A و نقیض A را داریم، غیر A و نقیض A یکی نیست و جدا از هم هستند).

سوال این نیست که امام زمان حرفی داشته باشند که ضد قرآن و ائمه معصومین است. ولی منظور این است که آیا حرف امام زمان برای کسی که تاجر است و یا کسی که دانشجو است و یا استاد است و یا ... یکی است؟؟ یعنی هیچ تفاوتی بین امر ایشان برای افراد مختلف وجود ندارد؟

شما فرض کنید که پیش مقام معظم رهبری بروید و بپرسید که وظیفه‌ی من چیست؟ در آن زمان آقا بفرمایند همان‌هایی که در قرآن وجود دارد وظیفه شماست! الان به نظر این حرف آقا راه گشا بوده است یا مشکل‌زا؟ مثلا من اگر شهردار باشم و این جواب را بشنوم آیا برای من راه‌حلی ایجاد کرده است؟ مثلا نویسندگان پیش آقا رفته باشند، آقا بفرمایند همان که قرآن گفته است! تاجر و بازرگانان پیش آقا رفته باشند، آقا بفرمایند همان که قرآن گفته است! دانشجویان پیش آقا رفته باشند، آقا بفرمایند همان که قرآن گفته است!

اینجا همان سوال ایجاد می‌شود که من اصلاً چرا پیش آقا (مقام معظم رهبری) رفتم؟ از اول که قرآن وجود داشت! و همچنین به این نتیجه رسیدم که آقا هیچ کمکی نتوانستند به من کنند!!

حال، سوال اصلی: من در ولایت در اطاعت چه باید بکنم؟ مگر امام زمان امری هم دارند که من باید ایشان اطاعت کنم؟ (امری که تکلیف من را مشخص کند. شاید تکلیف من با دیگران متفاوت باشد!)

اینجا بعضی باز می‌گویند که شما همان‌هایی که قرآن گفته را انجام دهید، فرج حاصل می‌شود. به عنوان یک فرد عامی که دارای یک معرفت و محبت معمولی دارد ممکن است قانع شود. اما کسی که این معرفت و محبت او زیاد است قانع می‌شود؟؟

من وقتی قرار است اطاعت کنم، باید بدانم در چه چیزی باید اطاعت کنم! برای من قبلاً یک تصویری درست کرده بودند که من نمی‌توانم امام زمانم را ببینم. من نمیتوانم با ایشان حرف بزنم و یا ارتباط برقرار کنم. و حتی اینطور القا شده بود که در این مورد حتی نمی‌توانم فکر کنم!

اما بعد از تفکر به این نتیجه رسیدم که اطاعت، فرع بر تکلیف است. یعنی تا تکلیفی نباشد اطاعت معنی ندارد.

تکالیف شیعیان، در سراسر جهان (با هر جنیسیتی، با هر درجه علمی، هر موقعیت اجتماعی) در عین حال که می‌تواند در بسیاری از جهات مشترک باشد، در بسیاری از جهات نیز متفاوت است. پس وظایف شیعیان به دو دسته تقسیم بندی می‌شود:

1. وظایفی که مشترک است. مثل تقوا (بزرگترین وظیفه مشترک)

2. وظایفی که مختص و متمایز است که به من نوعی که دارای ویژگی‌های خاصی هستم برمی‌گردد.

خیلی از انسان‌ها معتقدند که ما وظایفی جز وظایفی که در قرآن و روایات آمده است نداریم. این اتفاق بسیاری خوبی بود اگر این اعتقاد درست می‌بود.

اما مثلاً یکی از وظایفی که واقعا وجود دارد این است که نظام جمهوری اسلامی حفظ شود. این وظیفه الان در کدام روایت و یا در کدام قسمت قرآن آمده است؟

اگر بحث اطاعت و وظیفه را کنار بگذاریم، صورت مسئله این می‌شود که در آخرالزمان پس از اینکه جهان پر از ظلم و جور شد، پر از عدل و داد خواهد شد. امام زمان با یاران خودشان ظهور خواهند کرد و در زمین چنین و چنان می‌کنند. الان اگر ولایت سوم نباشد، اتفاقاتی که در قبل و بعد ظهور اتفاق می‌افتد هیچ ربطی به من ندارد.

در این صورت امام زمان و ظهور یک اتفاقاتی است که قرار است بیفتد و در آینده رخ خواهد داد، چه من باشم و چه نباشم! در این صورت است که گفته می‌شود که چرا اصلا باید به غزه و لبنان فکر کنم؟ چرا اصلا اسراییل باید نابود شود؟ من چرا اصلا باید به جامعه فکر کنم؟ من راه خودم را می‌روم و به هدف خودم می‌رسم و با کسی هم کاری ندارم.

امروزه، انسان‌هایی در شمال تهران وجود دارند که دستورات دین را در وسع خودشان انجام می‌دهند، خمس و زکات خود را می‌دهند، لباسهایشان هم همه برند است و ...

آمریکا با چنین افرادی هرگز مشکل ندارد. چون در تمام دین این افراد براءت وجود ندارد. « **إِنِّي سَلِّمٌ لِّمَن سَأَلَنِي** » و « **وَ وَلى لِّمَن وَالَاكُم** » وجود دارد، ولی « **وَ حَرْبٌ لِّمَن حَارَبَكُم** » و « **وَ عَدُوٌّ لِّمَن عَادَاكُم** » وجود ندارد.

امام به این دین اسلام آمریکایی می‌گفتند. و امروزه به نام تشیع انگلیسی شناخته می‌شود.

الان چه قدر شخصی مثل من نوعی، برای دشمنان امام زمان مضر هستیم؟ چقدر دشمنان امام زمان من را به صورتی تصور می‌کنند که سر راه ایشان قرار گرفته‌ام؟!

به عبارتی دیگر، می‌شود بر اساس دستورات دینی عمل کرد، ولی کاملا دشمنان امام زمان به سبک زندگی یمان راضی باشند. مثلا ببینید اسراییلی‌ها به اشخاصی مانند سید حسن نصرالله و با عماد مغنیه و ... چطور نگاه می‌کنند؟! چقدر این افراد در معرض دشمنی قرار می‌گیرند؟!

در ولایت در محبت و ولایت در معرفت، محور و موضوع امام زمان است. اما در ولایت در اطاعت، موضوع بحث من نوعی است. من چه وظیفه‌ای دارم؟ من در چه چیزی باید اطاعت کنم؟

در اینجا، هدف دیگر شهید آوینی و بسیاری از اساتید دیگر نیست. بلکه هدف و مسئله امروز یک حکومت جهانی هفت میلیاردی است. حکومتی بر پایه توحید، عرفان، معرفت، رفاه، آسایش، عدالت و زیبایی و .. است. مسئله این است که باید همه نژادها، زبان‌ها، و همه ملل در زیر سایه امام زمان یکی شوند و کسانی به امام زمان نزدیکترند، کمتر می‌خورند، کمتر می‌خوابند و ... و نه اینکه بیشتر از دیگران رذالت میکنند همانطوری که تا بحال در تاریخ بوده‌است!

اینکه تمام گناهان از روی زمین محو خواهد شد، فسق و فجور و فاسقین و فجار، محو خواهند شد. صلح به معنای واقعی (نه آمریکایی) بر روی زمین حکم فرما خواهد شد، اتفاقات خوب و مبارکی است ولی سخت و

پیچیده هستند. یعنی وقتی برای خودت سهمی باز می‌کنی که به برای تحقق این اتفاقات تلاش کنی، متوجه می‌شوی که چه حرکت بزرگی است.

در زمان جنگ هشت ساله، رزمندگان یا گناه نمی‌کردند و یا بسیار کم گناه می‌کردند. چون اصلاً زمان گناه نداشتند. نسل اول انقلاب هم انسان‌هایی بودند مانند ما. اما آن طهارت و تقوایی که در آن دوره بود محصول این بود که آنها دیگر به این فکر نمی‌کردند که گناه کنیم یا نه، مسئله این نبود. بلکه مسئله این بود که اصلاً زمان نداشتند که به این فکر کنند که گناه کنند یا نه!

آقای صفایی حائری فرموده‌اند که: انسان همیشه عشق‌های کوچک برای عشق‌های بزرگتر فدا می‌کند. برای اینکه کاری کنیم تا جامعه، به دستوراتی که در دین به نام ترک گناه آمده است به نام تقوا داشتن آمده است عمل کنند، باید کاری کنیم که مردم به تقوا داشتن و یا نداشتن اصلاً فکر نکنند. زیرا تقوا داشتن و یا نداشتن مسئله نیست، تقوا داشتن زاد و توشه است. توشه در مسیر استفاده می‌شود تا ما به هدفی برسیم. اگر هدف مشخص باشد، مردم خود به خود از این توشه برای رسیدن به آن هدف استفاده می‌کنند.

حال این هدف چیست؟ کافی است که به جوانان بگویید هدف چیست. یکی از مسائل مهمی که در بیان هدف حتماً باید گفته شود رابطه او با خدا و امام زمان است.

اگر نسبتان با امام زمان مشخص شد، آن وقت است که حرکت می‌کنید.

پایان